

KOD 607

تریبون ۶

زمستان ۲۰۰۱ قیش

TRIBUN 6, Q1 ۲۰۰۱

KOD: TR607

تریبون ۶، زمستان ۲۰۰۱

نگاهی به آثار رضا براهنی

«بخشندگان عمر»

یا

«نجات دهندگان شیشه‌ی عمر خود از سنگ قضا»!؟

هیئت تحریریه تریبون

«رضا براهنی در رمان *روزگار دوزخی آقای ایاز*، از طریق ارائه آمیزه‌ای از شعر و نثر، قدرت و تسلط خود را در فن نگارش به بهترین وجه در برابر دید خواننده قرار داده و تلاش کرده است تا به واسطه ادغام لطافت و خشونت و همچنین زیبایی و شقاوت پرده از روی بسیاری ناگفته‌ها کنار بزند.»

جملات فوق نقل قولی است از مفسر ادبی لوموند که در شماره مخصوص ادبی خود بتاريخ ۲۷ آپریل ۲۰۰۰ طی مقاله مفصلی از *روزگار دوزخی آقای ایاز* به عنوان بهترین بازتاب تاریخ به معنای عام کلمه یاد کرده است. این رمان که بیش از ۳۰ سال از انتشار آن در ایران می‌گذرد، هنوز اثری نا آشنا برای بسیاری از کتابدوستان ایران است. رویهمرفته

دکتر براهنی از چهره‌هایی است که برای هر خواننده‌ی ولو علاقه‌مند به آثارش، آثار شناخته نشده‌ای دارد. پدیده بودن فعالیت‌های ادبی، سانسور رسمی و برخی ملاحظات ناروادر جامعه ادبی ایران شاید سه دلیل از دلایل متعدد احتمالی برای این توضیح مسئله باشند.

جنبه دیگری از فعالیت‌های ادبی استاد براهنی از این هم ناشناخته‌تر مانده است. وی در تمامی طول فعالیت‌های ادبی خود، جای ویژه‌ای به ثبت گوشه و زوایای دنیای معنوی آذربایجان داده است. از این نظری در کنار دیگر فارسی نویسان آذربایجانی چون صمد بهرنگی، سید محمد حسین شهریار، غلامحسین ساعدی، مفتون امینی، عمران صلاحی و بسیاری دیگر جای می‌گیرد. یعنی صاحب قلمانی که در عین نوشتن به فارسی و پرداختن به موضوعات عموم بشری، موتیوهای آذربایجانی را در مرکز آفرینش ادبی خود قرار داده‌اند. در آثار این دسته از نویسندگان معاصر، جغرافیا، اسطوره و افسانه، طبیعت، تاریخ معاصرو قدیم، زندگی روزمره، معتقدات، مسائل جامعه معاصر، زندگی روشنفکران و عموم مردم و خلاصه تمامی گوشه و زوایای حیات مادی و معنوی آذربایجان از خامه قلم نویسنده بر دفتر آثار ادبی نقش می‌بندند. این آثار زندگی مردم آذربایجان را از صافی نقد نویسنده و خواننده عبور داده و به نسل‌های آینده هم مجال آشنایی با شادیه‌ها و آلام خود را می‌دهند. این صاحب قلمان به کشف، تجزیه تحلیل و ضبط جزئیاتی از زندگی مردم می‌پردازند که از حوصله تاریخنگاری خارج است. این آثار بشمار که بسیاری از آنها شاهکارهای ماندنی در کتاب ادبیات بشر هستند، تا آنجا «فارسی» هستند که به لفظ و زبان مربوط می‌شوند.

عدم تطابق زبانی در ادبیات

عدم تطابق زبان در کل پروسه آفرینش‌های ادبی پدیده‌ای منحصر به آذربایجان و یا صرفاً محصول عنف و جور حاکمان نیست. نوعی از عدم تطابق زبانی به معنی دو گونه بودن زبان به عنوان قالبی که روح نویسنده و شاعر در آن «تجلی» پیدا می‌کند با زبانی است که این روح با خود نویسنده بدان در معاشقه و ستیزدرونی است. بعنوان مثال وقت شاعری روس در باره موضوعی مربوط به طبیعت و مردمان انگلستان به انگلیسی شعر می‌گوید.

شاهد چنین عدم تطابقی هستیم. این حالت از عدم تطابق وقتی پیچیده‌تر خواهد شد که شاعر مورد نظر شعری مرتبط با جامعه، طبیعت و آدمهای روسی به انگلیسی سروده باشد. اگر همین شاعر کار اخیر خود را در وطن خود انجام دهد، مواجهه با شرایط دیگری می‌شویم: شاعری روس در روسیه، شعری در مورد طبیعت و مردمان روس به انگلیسی می‌سراید. حال اگر فرض کنیم که این عمل‌وی محصول یک جبر سیاسی از سوی رژیم حاکم بر کشور وی است، منظره‌ای بدست آمده است که برای هر آذربایجانی در ایران آشناست:

*نوشتن و سرودن در مورد شادی و آلام مردم خود، اما به زبانی دیگر که
محصول جبر یک سیستم سیاسی است.*

شاید تأکید بر ارزش اینگونه آثار برآمده از یک عدم تطابق زبانی حاکم بر نویسنده و شاعر آذربایجانی از نظر تاریخ حیات معنوی آذربایجان اشاره‌ای زاید به یک امر بدیهی بنظر برسد. اما اگر دوراهی را که در ۸۰ سال گذشته بر سر راه اهل قلم و روشنفکران آذربایجان بوده است در نظر بگیریم، به اهمیت مسئله پی‌خواهیم برد. اجباری شدن زبان فارسی، حذف فعال (قدغن کردن مطلق) زبان ترکی از مطبوعات، ادبیات (شعر و نثر)، تئاتر، سیستم آموزشی و بعدها رایو، تلویزیون و سینما، ضربه هولناکی به فرهنگ آذربایجان در ایران زد. این ضربه تنها با نابودی فیزیکی سیستماتیک روشنفکران آذربایجان شمالی از سوی استالین در دهه ۱۹۳۰ قابل مقایسه است. بسیاری از کانونهای فرهنگی آذربایجان برای دهه‌های متعدد و گاه برای همیشه خاموش شدند. حال جامعه ترک زبان ایران که از سویی (علیرغم کودتای استعماری) آریستوکراسی حاکم بر ایران را در خود جای می‌داد و از سویی دیگر، حامل سنت‌های ترقی‌خواهانه و تجددطلبانه بود، بر سر یک دوراهی قرار داشت: یا باید به تنها زبان مجاز و اجباری می‌خواند و می‌آفرید یا به سکوت و نابودی معنوی تن می‌داد. غیر از آنهایی که در دور اول از سر ناچاری و اعتراض، به انتخاب اول دست زدند، راه دوم راه انتخابی جامعه

روشنفکری آذربایجان بود. تلاش برای حفظ زبان و فرهنگ خود حتی بزبانی دیگر و حتی اگر این انتخاب محصول جبردولتی است.

فضای ذهنی فرهنگ • سازان هر جامعه‌ای دچار تضادها و کشاکش نیروهای متضاد است. این عدم تطابق زبانی از نوع پیچیده‌تر آن نیز، به دنیای فکری پر کشاکش هنرمند و نویسنده آذربایجانی افزوده می‌شود و اینهمه در جای جای تصاویری که محصول این آتلیه‌های آشفته‌هستند، قابل شناسایی است.

آذربایجان امروز به برکت بسیار آثارِ ترکانِ فارسی سرا و فارسی نویسی که پرورده است، می‌تواند ادعا کند که هنوز علی‌رغم جراحاتی که بر تن دارد، زنده است. کار این اهل فرهنگ در آذربایجان بیشتر مراقبت از هستیِ مورد تهدیدِ دنیای معنوی آذربایجان بوده است. در این دهه‌هایی که باید شام غریبان زبان ترکی در ایران نامیدشان، کتاب فرهنگِ آذربایجان گشوده‌ماند و هر روز زرین برگی بر خود افزود. این اوراق هم سند تمدن و فرهنگ مردم ما هستند و سند محکومیت کسانی که زبان و فرهنگ ما را چشم دیدن نداشتند و ندارند. آذربایجان با سپاهی از فرهنگ و فرزادگی در برابر سپاه جهالت و تنگ چشمی ایستاد و مانع از آن شد که نسل امروز آن صرفاً با یاد گذشته و آنچه زمانی داشته است، دلخوش باشد. امروز گشودن درب هر کتابخانه‌ای می‌تواند نشانی بر این واقعیت باشد که شیشه‌ی عمر فرهنگ آذربایجان از ستم‌روزگار در امان مانده است و خراشی که بر چهره‌ی ظرافت ترکی‌اش مانده است، مسلماً باهمت نسلی دیگری از سلاله همین آفریدگارانِ فرهنگ، از بین خواهد رفت.

با این اوصاف معلوم نیست که اگر خواجه شیراز امروز می‌بود، «ترکان پارسی گوی» معاصر را چه می‌نامیدشان، «بخشنندگان عمر» یا «نجات دهندگان شیشه‌ی عمر خود از سنگ قضا»؟!!

چنانچه پیشتر قول داده بودیم، در این شماره مروری بر آثار دکتر براهنی می‌کنیم. برای اینکار مجموعه کوچکی از آثار ایشان که محصول سالهای متفاوتی از خلاقیت ادبی ایشان هست انتخاب شده است. علاوه بر این چند نوشته دیگر که در رابطه با آثار آقای براهنی است در این مجموعه گنجانیده شده است.

تصمیم گرفته‌ایم حاصل گفتگوی رودررو با استاد براهنی را در مجموعه دیگری منتشر کنیم.